

اردوگاه دموکراسی از تقدس «زن، زندگی، آزادی» تا اخوت با رژیم اسلامی

اگر توده وسیع طبقه کارگر ایران، جنبش موسوم به «زن، زندگی، آزادی» را همگن کارزار جاری خود ندید، اما اردوگاه دموکراسی از کاخ سفید تا باکینگهام، از الیزه تا بوندستاگ، از کنیسه تا دربار تبعیدی دموکراسی پناه رضاخانی همراه با عشاق سینه چاک بومی چپ یا راست این اردوگاه، در ستایش و به عرش بردن آن، هیچ کم نگذاشتند. شب و روز از تمامی تریبونها در باره قدرت اعجازش گفتند، مدال فصل تازه تاریخ زندگی بشر بر سینه اش آویختند، پایان بخش تمامی معضلات حال و آتی زندگی انسان قلمدادش کردند. از آن تاریخ تا امروز حتی چند ماه نگذشته است. همه چیز معکوس شده است، رژیمی که در دائرة المعارف اردوگاه پرآوازه دموکراسی ام الفساد ارض و عصر بود، اینک شاهین ترازوی ثبات عالم گردیده است، گفتگوی فعال با آن، نیاز مبرم و محتوم صلح جهانی شده است و داد و ستد با قداره بندان آدمخوار هولوکاست پرورش کلید اول و آخر مشکلات جهان روز ارزیابی می شود!! آتش مشتعل حمایت از «زن، زندگی، آزادی» جایش را یکسره تسلیم گلستان تعامل و تبادل با فاشیسم درنده اسلامی در حال قتل عام و کفن و دفن آن «خیزش عظیم و پرآوازه رهائی انسان»!! ساخته است. در سوی دیگر ماجرا، رژیم اسلامی نیز که از روز سیاه ظهورش تا همین الان نمایش «غرب ستیزی» و «ضدیت با امریکا» را عظیم ترین و پرهزینه ترین زرادخانه شستشوی مغزی توده های کارگر و باروی آهنین فناپذیر سهم خواهی ها، زیادت طلبی ها، بحران آفرینی های خود می دید در یک چشم به هم زدن از بلژیک تا بحرین، از ریاض تا پاریس، از قاهره تا عمان و از واشنگتن تا ابوظبی بیرق همزیستی افراشته است و فعال مایشاء فروش سهام صلح در دنیا شده است!!

چرا؟ چه رخ داده؟ چه شده که سکنداران سفینه قدرت اردوگاه بین المللی دموکراسی، این مشعلداران ارجمند شکوه و عظمت «زن، زندگی، آزادی» ناگهان از بلندای کاخ سفید به دولت مطیع خود در آلبانی، دستور می دهند که اوامر مطاع جمهوری اسلامی را به احسن وجه لباس اجرا پوشانند و اردوگاه مجاهدین تحت حراست دموکراسی، حقوق بشر!! کدائی خود را آماج وحشیانه ترین و بربرمنشانه ترین حملات هیستریک پلیسی قرار دهند. چه شده است که وارثان جمهوری پنجم، قلعه بانان قدیمی دموکراسی، لشکر جرار پلیس فرانسه را مأمور سرکوب اعتراض یک اپوزیسیون رژیم اسلامی و فراریان هولوکاست دهه 60 این رژیم می کنند؟! در بلژیک تروریست زندانی طراح کشتار هزاران انسان را با تعظیم و تکریم تمام از زندان آزاد و تحویل وحوش حاکم اسلامی سرمایه می دهند!! در آلمان تدارک تعطیل تظاهرات اپوزیسیون جمهوری اسلامی می بینند، در سوئد این قله رفیع تابش دموکراسی در حال زمینه سازی برای آزاد ساختن یکی از مخوف ترین، تبهکارترین عاملان حمام خون سال 67 دولت اسلامی هستند!! نوشته کوتاه حاضر ظرف پاسخ مشروح به این پرسش ها نیست، هیچ رغبتی به تحلیل پردازی های مریخی دانشگاهی، مکتبی، ایدئولوژیک، هم ندارد، هدف از تهیه اش، صرفاً در میان نهادن ساده ترین، کوتاه ترین ملموس ترین جواب ها به سؤالات بالا با توده های وسیع طبقه کارگر ایران است. این پاسخ ها عبارتند از:

1 - چین با شتاب بهت انگیزی تبدیل به یکی از دو قطب غول پیکر سرمایه جهانی شده است. در زمانی که امریکا نرخ رشد سالانه 2 درصدی را فتح الفتوح می دید، بورژوازی چین نرخ رشد زیر 14% را زنگ خطری جدی برای تحقق اهداف خود می خواند. موازنه تجاری این کشور با دنیا در فاصله 2011 تا 2021 از حدود 155 میلیارد به 677 میلیارد دلار افزایش یافته است. در همین بازه زمانی دست اندازی سرمایه های چینی به حوزه های تازه انباشت، امریکا را دچار وحشت کرده است، حجم صادرات چین به اتحادیه اروپا از 6 میلیارد دلار در 2009، به بالای 100 میلیارد دلار در 2020 رسیده است. این ارقام صرفاً سرمایه گذاری مستقیم صنعتی را در بر می گیرد، حجم صادرات کالا

سرمایه های چینی به اروپا به عنوان نیاز قهری چرخه بازتولید سرمایه داری قاره، عظیم تر و افسانه ای تر است. چین در این چند دهه، بیش از نصف تجارت خارجی امریکای لاتین را به خود اختصاص داده است، نقش اول را در صدور سرمایه احراز کرده است. میزان سرمایه گذاریهای چین در امریکا از حجم سرمایه های امریکائی پیش ریز شده در چین بالاتر رفته است. در خاورمیانه، نقطه ای که تاریخا متلاطم ترین کانون تقابل بلوک بندی ها بوده است با سرمایه گذاریهای بسیار غول آسا نقشی حیرت آور پیدا کرده است. حجم داد و ستدهای اقتصادی اش با امارات سالانه 30% رشد داشته است، ارتش امارات جنگنده های چینی را زیور زرادخانه های تسلیحاتی خود ساخته و 8% نفت مورد نیاز کشور چین را تأمین می کند. ارزش مبادلات تجاری عربستان با چین از امارات هم افزون تر گردیده است. عراق سومین شریک خاورمیانه ای پکن هر سال 40 میلیارد دلار با غولهای صنعتی، مالی و دولت چین داد و ستد دارد. ترکیه سطح مبادلات اقتصادی خود با چینی ها را از 35 میلیارد دلار بالاتر برده است، عمان تا 32 میلیارد دلار افزایش داده است. جمهوری اسلامی که زمانی خریدار بی رقیب کالاهای چینی خوانده می شد اینک رتبه ششم را بعد از اسرائیل در حال از دست هشتن است. ارقام بالا را با حجم معاملات امریکا و ممالک منطقه قیاس کنیم، عروج شتابان یکی و بازندگی روزافزون دیگری به اندازه کافی ملموس است.

2 - جنگ اوکراین به باتلاق بلعنده قدرت رقابت، تسلیحات و تسویه حساب های بین المللی بلوک بندیهای سرمایه داری تبدیل شده است. بورژوازی امریکا و متفقین جهانی آن در طول دهه های متمادی بخش مهمی از حاصل کار و استثمار طبقه کارگر جهانی را صرف جنگ افروزی، تجاوز گری و حادثه آفرینی کردند تا قطب شرقی سرمایه بین المللی زیر نام «اردوگاه سوسیالیسم»!! را از پای در آورند و ساقط سازند. آنها در شروع دهه 90 سده بیستم موفق گردیدند اما این موفقیت را نه نقطه پایان تهاجمات، لشکرکشی ها، توسعه طلبیهای خود که فقط آستانه شروع تجاوزگری، جنگ افروزی و میداناری های امپریالیستی تازه خود ساختند. به گسترش بدون هیچ مهار ناتو پرداختند، تمامی جمهوری های آسیائی «اتحاد شوروی» سابق را عرصه هر نوع سرمایه گذاری، فعالیت های مخوف مافیائی، سیاسی، اطلاعاتی، کودتاگری و دسیسه پردازی های نظامی، پلیسی نمودند، در هر کجای منطقه کانون مشتعل آشوب برپا کردند، همه این کارها را انجام دادند و تمامی این سناریوها را ساز کردند تا فاش، گستاخ، بدون نیاز به هیچ پوشش به همه جهانیان و مقدم بر همه، به حاکمان روسیه اعلام دارند که رویش هیچ قطب جدید قدرت را در هیچ کجای دنیا بر نمی تابند، جهان موجود بناست جهان تک قطبی در سیطره قدرت بلامنازع امریکا باشد. بورژوازی ایالات متحده، کل دولت های متحد این اختاپوس، کل اردوگاه دموکراسی، در این راستا پیش ناختند، شتابناک جلو رفتند، هر روز بر حجم فاجعه آفرینی های خویش افزودند، بسیاری جاها شکست خوردند، در اوکراین، این آخرین، تعیین کننده ترین و مین گذاری شده ترین قلمرو تحمل بورژوازی تسلیم روس، دست به کار بیشترین آتش افروزی ها شدند، تمامی طول و عرض گورستان فاشیسم در این کشور را نبش قبر نمودند، درنده ترین وحوش نازیست، فاشیست هیتلری را از اعماق گورها بیرون آوردند، یکایک باندها، مافیها و گروههای آنها را «نفخت فیه من روحی» کردند، به همه تجهیزات، سلاحها، تکنیکها، مجهز ساختند، آماده اجرای «انقلابات»!! نارنجی و زرد و بنفش نمودند. در چنین وضعی بود که حاکمان سرمایه داری مقهور روس هم که تا آن وقت بنا را بر تمکین، سازش، باج دهی، تسلیم حوزه های انباشت داخلی به تراستهای غول پیکر امریکائی، اروپائی به امید گرفتن امتیاز، تمدید قوا، تدارک قدرت رقابت، احراز توان سهم خواهی قرار داده بودند، شروع به واکنش نمودند. در مقابل تهاجم نامحدود ناتو زبان به اعتراض گشودند، از نصب پرشمار کلاهکها در کشور های عضو سابق پیمان منحل شده ورشو شکایت کردند، به خلف وعده های مستمر در پاسداشت سهام سود و قدرت و حاکمیت میان قطبها معترض شدند. از بسیاری نارضائیهای مهم درون طبقاتی دیگر گفتند، گفته هائی که رقبا را خوش نیامد، طوفان قهر آنها

را برانگیخت، به ورطه آشفتگی انداخت، بسیار خشن و قاهر، آن را نقض پای بندی به اصول مطاع جهان تک قطبی خواندند. مستمسکی موجه، متقن برای گسترش فزاینده تهاجمات یافتند و عملاً بر شتاب این هجومها، حمله ها، کودتاگرها، توسعه طلبی ها افزودند. کشمکش ها هر روز حادثتر و پرخروش تر شد، در نقطه، نقطه بلوک بندی شرقی پیشین دنیای سرمایه داری، موسوم به «اردوگاه» توده عظیم بذر باد کاشتند، بذرهائی که به جای باد طوفان روئیدند و بالاخره جنگ نیمه جهانی اوکراین را مشتعل ساختند.

3 - سیمای بلوک بندی جدید چنین شد. ظهور قطبی نیرومندتر از اردوگاه سابق که در پهنه اقتصادی رقابتگرتر، در عرصه نظامی شمار کلاهکهای هسته ای یکی از چند قدرت اتمی اش با کل کلاهکهای هسته ای آمریکا، اروپا برابری می کند. هدف غائی سناریوآفرینی ها، حفظ جهان تک قطبی با قیمومت آمریکا بود، اما کارنامه ایالات متحده و متفقین، خلاف این را زانید. سرمایه داری اروپا بیش از پیش در چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی چین منحل گردید، قدرت رقابت تراست های امریکائی در مقابل چین فرو ریخت. بورژوازی آمریکا که زمانی پاسخ هر تخطی هر دولت در هر قاره را با کودتا، جنگهای نوع کره، ویتنام، بالکان، خلیج، عراق می داد، حتی از عهده دفع بحران آفرینی منزوی ترین رژیم تاریخ سرمایه داری، از مقابله با رژیم اسلامی عاجز ماند، به آل سعود، نهیان، صباح، ثانی، خلیفه نشان داد که یارای چالش موشک بارانهای آرامکو توسط سپاه پاسداران را ندارد، قادر به ساقط ساختن رژیم اسد نیست، ظرفیت اضمحلال سپاه قدس، فاطمیون، حزب الله، حشدالشعبی یا زنجیره طویل نیروهای مشابه را در خود نمی بیند، تحریم هایش پایه های حاکمیت رژیم اسلامی را نلرزانده است، از عهده بازپس گیری جزایر مورد دعوا در خلیج برنیامده است مداخله اش در جنگ یمن بی حاصل بوده است، حتی میانجی موفقی برای حل مناقشات جاری منطقه نمی باشد، به لحاظ اقتصادی داد و ستدهایش در قیاس با چین خسارت زا است، سود شراکت با چینی ها در هر عرصه صنعت و تجارت، هر بخش چرخه ارزش افزائی سرمایه، چندین بار افزونتر و سهل الحصول تر است. بر متن چنین وضعی، طبیعی بود که «آل» های کرانه خلیج، مدار سیر قمروار بر گرد خور فرتوت را ترک گویند، به سودآوری کهکشانی تر سرمایه های خود اندیشند، شریک اقتصادی مطمئن تر جستجو کنند. شریکی «لامذهب»!! که به طرفه العینی «انما المؤمنون اخوه» را جایگزین فتوای غضب آلود تکفیر، قتال، تحریم، غزوه بعد از غزوه و صدور حکم اشداء علی الکفار بنمایند!!، دست وزیران رژیم اسلامی و آتش زنان کنسولگری را در دستان دراز وزرای حجاز بگذارد، خاندان شاهی سعود را ولو کوتاه مدت دلخوش خلاصی از مخمصه جنگ یمن و موشک باران آرامکو سازد، سفرای ولایت فقیه را راهی کاخ قدرت «وارثان فرعون» کند!!، سفارت خانه های مخروبه متروک را پرخروش سازد، امرای هر اسناک عرب اسلامی را از نیاز وحشت آلود به طواف کعبه پهلو خلاصی بخشد و مهر مزدوری آمریکا را هم از سیمای سجودآگین آنها بتراند.

4 - به سراغ جمهوری اسلامی رویم. جمع صادرات سالانه نفتی و غیرنفتی رژیم که در پایان دوره اول ریاست جمهوری روحانی، از 104 میلیارد دلار بالاتر بود، بر اساس همه گزارش ها زیر فشار تحریم های کوبنده دولت ترامپ با 60% سقوط، در سال 1399 تا 41 درصد کاهش یافت. در همین سال صندوق بین المللی پول هم ضمن تأکید بر وضع وخیم اقتصادی سرمایه داری ایران افت کوبنده حجم ذخیره ارزی کشور را از 122 میلیارد دلار به 13 میلیارد دلار موجودی در دسترس و 67 میلیارد دلار ذخیره مسدود گزارش داد. سقوط زلزله وار ارزش واردات کشور از 52 میلیارد دلار در 1394 به کمتر از 39 میلیون دلار در سال 1400 در خوشبینانه ترین حالت کاهش 25 درصدی کل تولیدات را در پی داشت. تحریم ها و دور زدن آنها بهای تمام شده کالاها در هر حوزه صنعت را بسیار شتابناک بالا می برد و به همان میزان سودآوری آنها را کاهش، توان رقابت تولید کنندگان را تنزل می داد. اتاق بازرگانی تهران، پژوهشگران دانشگاهی، شماری از اقتصاددانان رژیم اسلامی از فوران بهای تولید پاره ای محصولات تا 8 برابر و بیشتر در طول فقط چند سال

سخن رانده اند. این افزایش در حوزه معدن، خودروسازی، فلزات اساسی، برق، نفت و گاز از همه جا بیشتر و گاه بر ساحل 10 برابر لنگر انداخته است. تصور اینکه چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی یک کشور در یک بازه زمانی چند ساله شاهد فوران بهای تولید تا این سطح باشد، سوای فاجعه فروپاشی نام دیگری برایش نیست. سرمایه داری ایران به دلایل واضح از جمله مکان خاص خود در تقسیم کار جهانی سرمایه، میانگین پائین بارآوری کار اجتماعی، قدرت رقابت نازل در بازار بین المللی، قادر به حصول سهم دلخواه، در چرخه توزیع اضافه ارزش های جهانی نیست، از میان حوزه های متنوع اقتصاد ایران، بخش نفت، گاز، پتروشیمی، موقعیت انحصاری متفاوتی دارند، از ظرفیت تعیین کننده ای در پمپاژ و سرازیرسازی ارزش ها به چرخه و اگر سرمایه اجتماعی کشور برخوردارند، تولیدات پتروشیمی و نفت سوای این، نقش سترگی در تأمین و تضمین ارزش مورد نیاز فرایند و اگر سرمایه ها و جایگاه بارزی در حل و فصل مشکلات چرخه سامان پذیری جهانی سرمایه داری ایران ایفا می کنند. توضیح واضح است که سرمایه در فرایند بازتولید نیازمند حجم سهمگینی سرمایه پولی در کنار سرمایه مولد صنعتی است. (سوء تعبیر نشود، این سرمایه پولی نیاز حتمی چرخه بازتولید است و ربطی به سرمایه مالی، بانکی، اوراق بهادار و ... ندارد) نسبت ارزشی این دو جزء حیاتی سرمایه اجتماعی و اینکه کدام یک بیشتر یا کمتر هستند موضوع بحث حاضر ما نیست نکته مهم آنست که جزء پولی مورد نیاز چرخه بازتولید سرمایه داری در قلمرو تجارت خارجی در هر کجای جهان باید در شکل ارزش های معتبر بین المللی و مقدم بر همه، دلار باشد. پروتکل اقتصادی جبری و نانوشته ای که به نوبه خود یکی از مهمترین دلایل اهمیت و اعتبار نقش دلار در چرخه مبادلات اقتصادی بین المللی نیز هست. صادرات نفت و پتروشیمی هم دو منبع اساسی سرشار تأمین این دلارها هستند. نکته کلیدی دیگر آنست که تحریم های آمریکا و در تکمیل آن تحریم های سراسری و بین المللی، بیش از همه چیز و قبل از هر چیز، همین شریان مهم تأمین منابع پولی مورد نیاز چرخه ارزش افزائی و سامان پذیری سرمایه داری ایران را آماج هجوم سهمگین خود گرفته است. رژیم اسلامی از لحاظ کشف، ایجاد، به کارگیری و گسترش روزافزون ساز و کارهای تعیین کننده دور زدن تحریم ها به تمامی تلاش ها دست یازیده است، گرانبهاترین موفقیت ها را به دست آورده است، بیشترین خلاقیت ها را به نمایش گذاشته است، اما هر مقدار این کشفیات، برنامه ریزی ها، سرمایه گذاری ها، زیر ضربات کوبنده تحریمها با هزینه های کهکشانی غیرقابل تحمل مواجه شده است. افزایش طغیان آمیز هزینه تولید محصولات در ایران تا حد معینی عوارض گریزناپذیر توقف بحران سرمایه در سراسر جهان است، در این تردیدی نیست، اما همزمان در سطح وسیع و بالائی محصول همین تهاجمات توفانی تحریمها است. همه شواهد فریاد می زنند که رژیم در چالش تحریم ها تا جائی که به دور زدن آنها، عبور از سدها و بن بست ها مربوط است، موفق پیش تاخته است، معضل بنیادی آنست که این کار سنگین ترین هزینه ها را داشته و بهای تولید محصولات را به شکل رعب انگیزی بالا برده است.

5- یک واکنش مهم جمهوری اسلامی به محاصره سراسری اقتصادی یا تخصصات و فشارهای خرد کننده دیگر آمریکا کوبیدن هرچه پرصدا تر بر طبل انرژی هسته ای و تاختن برای عروج به عنوان یک قدرت ذینفوذ اتمی بوده است. اگر ایالات متحده و شرکایش غائله هسته ای را به سلاحی برای مجبور ساختن ایران به تمکین در مقابل نظم نسخه پیچی جهانی خویش تبدیل نموده اند، جمهوری اسلامی نیز چندین دهه است که از همین غائله و اهرم برای امتیازگیری ها و باج خواهیها از دولت های غربی و بیشتر از همه آمریکا سود جسته است. با خروج ترامپ از برجام، ابعاد تلاش رژیم برای استفاده از این ابزار به نفع خود ده چندان شد. غنی سازی سه درصدی تا بالای 80% پیش تاخت. بر شمار سانتریفوژها هر چه کثیرتر افزوده شد، مراکز اتمی جدید تأسیس گردید. باروهای حراست مؤسسات غنی سازی به تمامی استحکامات و ساز و برگ ها تجهیز شدند. از ورود بازرسان سازمان انرژی اتمی به مراکز هسته ای سخت جلوگیری

به عمل آمد. دوربین های مراقبت و دستگاههای ثبت رخدادها، تغییرات، فعالیت ها از کار افتادند و خیلی فعالیت های دیگر دستور کار شدند یا لباس اجرا پوشیدند. لحن گفتگوها تغییر کرد. غنی سازی 98 درصدی و 100 درصدی با حجم بالا جای مهمی در گفت و شنودها احراز نمود، اگر تا چندی قبل سخن از فاصله های زمانی یکساله تا لحظه تولید بمب اتمی آن هم فقط یک بمب بود، حال همه از حضور مجز، موفق، منسجم جمهوری اسلامی در آستانه تولید فوری نه یک بمب که چندین بمب سخن به زبان آوردند، رسانه های سراسری دولت های غربی و در رأس همه آنها امریکا از قول منابع گوناگون با نقل از تمامی متخصصان، دولتمردان، انستیتوها جنجال ها راه انداختند که خطر تسلیح ایران به چند بمب هسته ای جدی، فوری، حتمی است. قابل تعمق است که رژیم اسلامی بورژوازی این بار نه فقط هیچ کدام این گزارش ها، خبرها را نفی نمی کرد و نقد نمی نمود که فقط و فقط قصد بمب سازی را تکذیب می کرد.

6 - همه مؤلفه ها، ملاط ها، مواد، مصالح بالا را کنار هم چینیم و به بنای حاصل معماری آنها خیره شویم، چه چیز را خواهیم دید. به نظرم چنین بنائی به وضوح، منادی استیلای وضعیتی با این مشخصات در خاورمیانه و دنیا خواهد بود. **یکم:** امریکا از همه لحاظ محتاج معامله و بده، بستان با جمهوری اسلامی است. چرا؟ برای اینکه می داند، می بیند که ماجرا جوئیهای بحران زای هسته ای رژیم ایران تا جایی پیش رفته است که برای وحوش حاکم اسرائیل قابل تحمل نیست، در همرفتگی روزافزون اقتصادی جمهوری اسلامی با قطب رقیب، به ویژه همپیوندی های فزاینده، نظامی، اطلاعاتی، تکنیکی این رژیم با روسیه مسلح به 5977 کلاهک هسته ای و دارای بالاترین، مجهزترین قدرت اتمی دنیای حاضر را نیز خطری بسیار موحش برای خود می یابد. آستانه تحمل حکام درنده جنگ افروز اسرائیل در مقابل بحران آفرینی ها و زلزله پروریهای فاشیسم وحشی حاکم ایران را در حال فروریزی فرجامین می بیند، لحظه به لحظه، نگران واکنش طوفان زای اولی و اشتعال جنگی جدید در خاورمیانه است، جنگی که به سود امریکا نیست و موقعیت متزلزل روزش در منطقه را باز هم فروپاشیده تر و متلاشی تر خواهد کرد. این جنگ قطعا به زیان چین نیز هست، هر دو از وقوع ضرر فاحش خواهند دید، برای هیچ کدام از دولتهای عرب منطقه نیز حائز نفعی نیست، اما برای رژیم ایران مصداق «آب چه یک کله، چه صد کله» است. از منظر جنگ افروزان اسرائیلی نه آژیر زیان که نوید سود است. امریکا واقف است که موقعیت بالیده و برتر اقتصادی چین توازن قوای منطقه را دستخوش تغییر اساسی کرده است، هژمونی یک سال پیش اسرائیل در خلیج و آسیای غربی و شمال افریقا نیز دستخوش تزلزل گردیده است. آنچه اتفاق افتاده است، برای رژیم اسلامی بورژوازی نقش دستیابی به کارت های مؤثر بازی در تاریکی زار شکست و ناکامی داشته است. **در دل تمامی این تلاطمات سهمگین باردار ناهموارترین و هولناکترین رخدادها، حاکمان هولوکاست آفرین اسرائیل حرف اول را می زنند، حاکمانی که مطیع هیچ اراده و قدرتی نیستند، آنهاوند که برای همه، برای کل اردوگاه دموکراسی تصمیم می گیرند و در شرائط روز، مشتعل شدن بحرانها را به سود خود می یابند. کل اینها به امریکا می گوید که باید مانع وقوع جنگ جدید شد برای این کار باید دست به تحمل هزینه ها زد، باید برای جلوگیری از شعله ور شدن جنگی دیگر در کنار جنگ جاری اوکراین، در کنار همآمیزی و ادغام فزاینده جمهوری اسلامی با قطب رقیب، در کنار عروج اقتصادی سرکش چین، در پیچ و خم و متن همه این واقعیت ها و رویدادهای بیش از حد تهدید آمیز چاره اندیشی کرد، راه چاره جوئی نیز از مماشات با جمهوری اسلامی، بر سر مسائل هسته ای، تحریم ها و سایر موضوعات می گذرد، باید تقلا نمود تا رژیم از غنی سازی هیستریک 100 درصدی و 90 درصدی دست بردارد، برای این کار باید حتما امتیازهای مؤثر و بزرگ داد.**

دوم: رژیم هار اسلامی نیز برای جلوگیری از خطر حتمی فروپاشی اقتصادی، برای مقابله با مخاطرات بسیار سهمگین شورشهای سرکش کارگران عاصی گرسنه و آواره و فاقد هر میزان حداقل معیشتی، برای تحکیم حتی المقدور پایه های

حاکمیت سبعانه و جنایتکارانه خود، برای تداوم باز هم سبعانه تر سرکوب ها، حمام خون ها و بربریت ها نیازمند قبول هزینه است، باید غرامت پردازد و تنها ذخیره مهمی که برای پرداختن غرامت در اختیار دارد، درحال حاضر تعطیل چرخه غنی سازیهای افراطی، تقلیل محسوس موشک پرانیها، حزب الله سازی ها، فاطمیون پروری ها، ارسال کشتی، کشتی محموله موشکی به یمن و مانند اینها است. دقیقا همان غرامت هائی که احتیاج میرم، امریکا، دولت های اروپائی، آل سعود، همه آل های خلیج، حتی چین، ترکیه و همانندان است. جمهوری اسلامی آماده پرداخت این توان ها است. کاری که در گذشته، در ماجرای ایران - کنترا، افغانستان، موارد دیگر، به مناسبت های مختلف انجام داده است و این بار با توجه به نیازهای بسیار عظیم تر، آماده است تا در سطحی وسیع تر و حجمی سنگین تر انجام دهد.

سوم: دور ویژه این داد و ستدها از مدت ها پیش آغاز شده است. مثل همیشه امیران عمان هستند که افتخار مسولیت!! مذاکرات و بده، بستان های میان کفتاران زشت شیارکار دلمه های خون و سود و قدرت و حکومت و توحش را نصیب خود ساخته اند!! تا همین الان اخبار مربوط به آزاد سازی یا در آستانه آزاد شدن میلیاردها دلار طلب از دولت عراق، احتمال آزاد نمودن 7 میلیارد دلار دارائی بلوکه شده در کره جنوبی مورد تأیید رسانه های رسمی بین المللی قرار گرفته است. آزادی پرمطراق اسدی متهم در حال انجام یکی از وحشیانه ترین بمب گذاریها در بلژیک بر اساس خواست وحوش حاکم اسلامی سرمایه از دستاوردهای دیگر بده و بستانها است. دستور صریح کاخ سفید به دولت آلبانی برای سازماندهی یک هجوم وحشیانه پلیسی به مقر آوارگان «مجاهد» و قلع و قمع چند هزار عضو سازمانی که به رغم کارنامه تاریک سالهای اخیرش، بخشی از اپوزیسیون تبعیدی جمهوری اسلامی است، راه افتادن سیل گفت و شنودها برای بازگشائی پرونده جلاد تبهکار شریک در هولوکاست سال 67 رژیم اسلامی، موسوم به حمید نوری، از مجریان قتل عام هفت هزار زندانی سیاسی، معترف مفتخر به اجرای دستورات هیأت مرگ و فتوای پیرموبد هولوکاست پرداز سرمایه (خمینی) در زمره خطوط ریز و درشت لیست داد و ستدها است. فراموش نکنیم که وکالت حمید نوری را وزیر سابق دادگستری یکی از دولتهای سوسیال دموکرات سوئد بر دوش دارد. او چهره مورد تأیید سوسیال دموکراسی، عضو مهم سیستم حقوقی سوئد است، ورودش به پرونده عملا در دل احزاب راست نیز قند آب نموده است. تصریح کنم که «استقلال سیستم حقوقی» در اردوگاه دموکراسی مصداق همان افسانه معروف «زنجیر عدالت کسری» است. بحث بر سر مستقل بودن و نبودن از دولتها نیست، حکومتها خود سرمایه متعین در ساختار نظم سیاسی، اجتماعی هستند. سیستم حقوقی هر کشور از جمله زلال ترین، پرآوازه ترین ترین آنها، سیستم حقوقی سوئد، سوییس، فرانسه سوای سرمایه تشخیص یافته در ساختار حقوق و قضاوت چیز دیگری نیستند. اگر کسی منکر احتمال وقوع این حادثه است که روزی رسانه های سوئد از خبر تبرئه نوری در دادگاهها، پوزش سیستم حقوقی کشور از مجری مباحثه کشتار هزاران انسان آزاده، آزادیخواه، بی گناه، پر گردد، در اشتباه محض به سر می برد. در سرمایه داری هر سبعیت، بربریت، جنایتی حتما ممکن است. آنان که منکر این حقیقتند از سرمایه هیچ نمی دانند. به اصل بحث باز گردیم، در یک کلام هر دو سوی ماجرا سخت نیازمند امتیاز گرفتن و بده و بستان هستند، مجبورند که چنین کنند و آمادگی کامل برای داد و ستدهای گریزناپذیر دارند. یک نکته نیز نیازمند اضافه کردن است. رژیم اسلامی در ترکیب روز خود، در قیاس با تمامی دوره های دیگر، دارای یکدست ترین و همگن ترین ترکیب ها است. مؤلفه ای که به نوبه خود کار معامله، بده و بستان را هر چه ممکن تر، آسان تر و کم هزینه تر می سازد.

7 - از مقدمه چندین صفحه ای وارد متن چند سطری شویم. متنی که از لحاظ حجم حرف برای گفتن، نامحدود است اما کل حرف ها در چند سطر قابل تلخیص است. روی سخن مثل همیشه با توده همزنجیر کارگر است. معضل دامنگیر ما مطلقا همسوئی، هم قطبی بودن یا نبودن جمهوری اسلامی با غرب، امریکا یا چین، روسیه و بریکس نیست، از این هم

بالاخر، معضل ما بر خلاف انگاره های توخالی گمراه ساز، خود رژیم اسلامی نیز نیست. معضل بنیادی شیوه تولید، مناسبات اقتصادی، اجتماعی و کل نظامی است که امروز توسط جمهوری اسلامی، دیروز وحوش هار سلطنت طلب و فردا چه بسا یک رژیم درنده راست یا چپ دیگر مهمور به مهر دموکرات، لیبرال، دینی، سکولار، سوسیال دموکرات، حتی «کمونیست» نمایندگی شده و نمایندگی گردد. مشکل ما وجود سرمایه داری است. با همه اینها معضل سهمگین تری نیز وجود دارد. این مشکل همان واقعیت حی و حاضر، خود ما، طبقه ما، جنبش ما، چند و چون مبارزه روز طبقاتی ما است. جنبش و طبقه ما است که در پس یک بن بست کوه آسای فاجعه زای تاریخی می چرخیم، می فرسائیم، ما علیه بنیاد هستی سرمایه داری مبارزه نمی کنیم، بیرق پیکار ضد سرمایه داری به دست نداریم، اگر هم بر دوش می کشیم دروغین و فریبناک است. نقطه عزیمت ما در اعتراضات، اعتصابات، شورش ها، تاختن در مسیر خلاصی از بردگی مزدی، گذاشتن سنگی بر روی سنگ در این راستا نیست، بالعکس هر نفس کشیدنمان اعلام سوگند مؤکد به همیشه کارگر ماندن، همیشه برده مزدی ماندن، در مدار ماندگاری سرمایه داری چرخیدن است. رژیم ستیزی ها، سرنگونی طلبی ها، «زن، زندگی، آزادی» های ما نیز از همین قماش است. صدر و ذیل انتظار، چشمداشت یا افق حیات ما درخواست از سرمایه داران و دولت سرمایه برای لقمه ای نان، کسب آزادی برای برده مزدی ماندن، حق فروشنده نیروی کار ماندن و زیستن است. نوع مبارزات ما تا امروز به رغم شکل های مختلفش، بیرق های متفاوتش، سنگریزی های متمایزش، قهرآمیز یا مسالمت جویانه بودنش، رعد و برق سرنگونی طلبانه یا خشونت پرهیز بودنش، به رغم تمامی این تفاوت ها، نهایتاً بر ساحل انتظار تغییر رژیم ها و در بالاترین سطح تغییر الگوهای نظام بردگی مزدی لنگر انداخته است. این مبارزه از همان آغاز چرخش در کژراهه، فرسودن در گمراهه و تاختن برای تحمل شکست ها بوده است. شکست هائی که زنجیروار اتفاق افتاده است و آوارهای کوه آسای آن عملاً میلیاردها توده همزنجیر ما را زیر فشار خود خفته ساخته است. باید از گمراهه ها و گمراهه رفتن ها بیرون آمد، از آویختن به امامزاده دروغین و بی اعجاز دموکراسی دست برداشت، میدان کارزار را عوض کرد، خیمه و خرگاه جنگ را به سنگر واقعی پیکار ضد سرمایه داری منتقل نمود. حرف طبقه و جنبش ما در جهان حاضر بسیار صریح، شفاف، ساده، ملموس و مفهوم است. ما خواستار تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود هستیم، خواهان محور جوامع هر نوع دولت بالای سر هستیم. می خواهیم خود به عنوان یک طبقه با دخالتگری آزاد، آگاه، برابر، خلاق، اندیشنده همه آحاد، از درون ساختار قدرت شورائی خود در باره چه تولید کنیم، نکنیم، چه میزان تولید نمائیم، چگونگی اختصاص حاصل کار به معاش، رفاه، آموزش، سلامتی، درمان، محور آلودگیهای زیست محیطی، از جای کردن ریشه های اقتصادی، اجتماعی آپارتاید جنایتکارانه جنسیتی، بازتولید همه امور زندگی اجتماعی، شورائی تصمیم بگیریم و تصمیمات را به اجرا بگذاریم. جنبش روز ما باید در همه عرصه ها تجلی عینی و اندیشیده این جهتگیری باشد، باید اعتصابات متشدد درون مراکز کار را با مبارزه سراسری یک طبقه علیه طبقه دیگر، پیکار طبقه کارگر علیه نظام بردگی مزدی جایگزین نمود، در مبارزه برای مزد افزونتر خواستار اختصاص سهم هر چه عظیم تر حاصل کار و تولید به زندگی، رفاه، بهداشت، درمان، آموزش، استراحت، تعالی فکری، فرهنگی، اخلاقی خود شویم. به سرنگونی طلبی دموکراسی خواهانه فریبکارانه پایان بخشیم و طبل پیکار برای محور دولت بالای سر را به صدا در آوریم، پیمودن این راه با همه سنگلاخی بودنش میلیون ها بار از ماندن، فرسودن، تباه شدن در پس بن بست کوه آسای موجود و ناله دموکراسی سر دادن آسان تر و موفقیت آمیزتر است. باید راه افتاد، دست به هم داد، یک قدرت سراسری شورائی ضد سرمایه داری شد، تسلط کامل شورائی بر سرنوشت کار و تولید و زندگی، محور هر نوع دولت بالای سر، همساز نمودن بند، بند مبارزات روز با ارتقاء این مبارزات به یک جنبش سازمان یافته شورائی سرمایه ستیز کاری است که باید چراغ راهمان گردد. هیچ راه دیگری نیست. ناصر پایدار / تیر 1402